

## گوهری از کان معرفت

(معرفی نسخه خطی کتاب «جاده العاشقین»)

عیوض هوشیار<sup>۱</sup>

نورالدین مقصودی<sup>۲</sup>

سعیدالله قره بگلو<sup>۳</sup>

### چکیده

تذکره «جاده العاشقین» یکی از آثار ارزشمند عرفانی بازمانده از قرن دهم هجری قمری است؛ این کتاب که اثر «شریف الدین حسین خوارزمی» می باشد، در موضوع عرفان، سیرت، یادکرد زندگانی و بیان ملفوظات پدر و مرشد خویش شیخ «کمال الدین حسین خوارزمی» از عرفای سده دهم هجری قمری به رشته تحریر درآمده است. منبع اصلی این تذکره در ذکر روایات و مقالات، کتاب «مفتاح الطالبین» اثر مولانا کمال الدین محمود غجدوانی از خلفا و مقربان پدر مؤلف بوده است؛ و هدف از تألیف آن، تدوین اثری مختصر بوده که برای ارشاد و دستگیری طالبان و سالکان «سلسله حسینیّه» مفید افتد.

شخصیت اصلی این کتاب که «کمال الدین حسین خوارزمی» است، در مقایسه با عارف همنام و همشهری دیگرش از سوی محققان تاریخ و ادب ایرانی مغفول و گمنام مانده است؛ بدین صورت که این دو عارف همنام به نام «کمال الدین حسین خوارزمی» و هر دو متخلص به «حسین» یکی مقتول در خوارزم در سده نهم و دیگری متوفی در حلب در سده دهم هجری بوده است. این مقاله پس از تمییز این دو شخصیت و بیان احوال این دو عارف ایرانی، به گزارش گزیده ای از محتوای متن نسخه خطی کتاب «جاده العاشقین» و بررسی ویژگی های سبک شناختی آن می پردازد.

### کلید واژه ها:

شریف الدین حسین خوارزمی، جاده العاشقین، کمال الدین حسین خوارزمی.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران . aiwazhooshyar@yahoo.com

۲ - دانشیار بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، دانشگاه تبریز، ایران

۳ - استادیار بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی، آذربایجان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۸/۲۶

تاریخ وصول: ۹۳/۰۳/۲۶

## مقدمه

«جاده العاشقین» کتابی است به فارسی اثر «شریف الدین حسین خوارزمی» در عرفان، سیرت، یادکرد زندگانی و بیان ملفوظات پدر و مرشد خویش یعنی؛ شیخ «کمال الدین حسین خوارزمی» از عرفای سده دهم هجری قمری (متوفی ۹۵۸ ه.ق). مؤلف از ملازمان و مریدان پدر خود بوده و این اثر را به خواهش برخی درویشان فرارود (ماوراءالنهر) و مریدان پدر بین سال‌های ۹۷۳ - ۹۷۰ ه.ق، در یک دیباچه و پانزده فصل با نثری ساده، روان و خالی از عبارات دشوار عربی نوشته است. در متن این کتاب با دو شخصیت بیشتر آشنا می‌شویم: یکی شیخ «کمال الدین حسین خوارزمی» که شیخ صوفیان خانقاه «حسینیّه» می‌باشد و این کتاب دربارهٔ مناصب، حالات و مقامات او نوشته شده است، و دیگری فرزند ارشد شیخ کمال الدین، به نام «شریف الدین حسین». از نکات درخور اهمیّت تحقیق در متن کتاب «جاده العاشقین»، تفکیک دو شخصیت مهم عرفانی همنام و همشهری و کشف یکی از آن دو شخصیت از میان هاله فراموشی و سپردنش به حافظه تاریخی عالم عرفان و ادب فارسی است: اولی، شیخ کمال الدین (تاج الدین) حسین بن حسن خوارزمی عارف مقتول به سال ۸۴۰ ه.ق در خوارزم؛ دومی، شیخ کمال الدین حسین بن احمد خوارزمی متوفی به سال ۹۵۸ ه.ق در حلب سوریه.

در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» آمده است: «مولانا کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی کبرای ذهبی از نویسندگان و عارفان مشهور قرن نهم هجری است، مولد او ماوراءالنهر و محلّ نشو و نمایش خوارزم می‌باشد؛ و به نقل از مجالس العشاق، کمال الدین حسین خوارزمی از فرزندان شیخ نجم الدین کبری دانسته شده و علت اشتهارش به کبرای نیز بدان سبب بوده است. همچنین از وی به عنوان یکی از شاگردان و پیروان ابوالوفاء خوارزمی ملقب به پیر فرشته (م ۸۳۵ ه.ق) از کبار مشایخ ماوراءالنهر نام برده می‌شود» (صفا، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۹). این مولانا کمال الدین حسین، همان صاحب اثر معروف «جواهرالاسرار و زواهر الانوار» در شرح مثنوی معنوی مولوی است که معاصر شاهرخ بن امیر تیمور گورکان می‌باشد که در فتنه ازبکان حدود سال‌های ۸۳۶، ۸۳۹ و یا ۸۴۰ در خوارزم به قتل رسیده است. و لکن با عنایت به نص صریح کتاب «جاده العاشقین» کمال الدین حسین خوارزمی مورد تحقیق در این مقاله، شخصیت عرفانی دیگری است که وفات او حدود ۱۲۰ سال متأخر یعنی؛ حدود ۹۵۸ هجری قمری و در شهر

حلب سوریه اتفاق افتاده است. بنابراین استدلال‌ها، کاملاً آشکار می‌گردد که این دو، شخصیت عرفانی جداگانه‌ای هستند؛ و ما در این مقاله بر آنیم که ضمن معرفی کتاب «جاذة العاشقین» به عنوان یکی از آثار ارزشمند عرفان و ادب فارسی بازمانده از قرن دهم هجری قمری، شخصیت اخیر (کمال الدین حسین) و فرزندش (شریف الدین حسین) را با تکیه بر متن همین کتاب، به عنوان دو ستاره تابناک آسمان عرفان و تصوّف ایرانی، به ادب دوستان و معرفت پژوهان معاصر بشناسانیم.

### اطّلاعات راجع به نسخه‌های خطی کتاب «جاذة العاشقین»

- ۱) نسخه خطی متعلق به کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره هند به شماره (۲۹۷۶۷۱/۱). تألیف ۹۷۳ هـ.ق. تاریخ کتابت ۹۸۶ هـ.ق تعداد صفحات ۴۷۰.
  - ۲) نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) به شماره (۷۶۴). تاریخ کتابت نامعلوم تعداد صفحات ۳۳۴.
  - ۳) نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان نگه داری شده در مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به شماره (۲۳۴) تاریخ کتابت ۱۲۸۶ هـ.ق، تعداد صفحات ۲۳۹.
- یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که نسخه متعلق به دانشگاه اسلامی علیگره هند با توجه به دارا بودن متن نسبتاً کامل و تاریخ کتابت اقدم (کتابت ۱۳ سال پس از وفات شیخ کمال الدین)، نسخه اساس تصحیح ما می‌باشد. این نسخه خطی به رسم الخط نستعلیق مرسوم ولایات شرق ایران نگارش یافته است. نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان (نگه‌داری شده در مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) نیز به نظر می‌رسد که از روی نسخه خطی هند به همان رسم الخط کتابت شده است. اما نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) با خط نستعلیق روشن‌تر و خوش‌تر و با قلمی متفاوت نسبت به دو نسخه پیشین، کتابت شده است؛ ولی درجه دقت کاتب در درست نوشتن کلمات قابل قبول نیست و در مواردی که دشوار می‌نموده، کاتب آن را ننوشته و یا به غلط نوشته است. شایان ذکر است، به دلیل امتیاز برجسته‌ای که نسخه اساس، نسبت به تمامی نسخه‌های در دسترس داشته است، تا آنجا که اساس، قابل توجیه علمی بوده است، از پرداختن به نسخه بدل‌ها

پرهیز شده است؛ و نسخه بدل‌ها صرفاً در مواردی ضبط شده است که عبارت نسخه اساس ناقص و یا آشفته می‌نموده، یا غلط بوده است. موارد اختلاف نسخه‌ها را، همراه با استدلال مصحح، در خلال تعلیقات آورده‌ایم.

اینک، در این بخش از مقاله، بر آنیم که نخست گزارش مختصری از ارزش ادبی «جاده العاشقین» بدست داده، سپس به بررسی سبک انشا و نگارش مصنف کتاب و سرانجام به بیان برخی ویژگی‌های سبک شناختی و زبان شناختی آن بپردازیم:

### مختصری درباره ارزش ادبی «جاده العاشقین»

کتاب «جاده العاشقین» به نثر فارسی ساده و روان و خالی از عبارات دشوار عربی نوشته شده است. از آنجایی که مصنف اثر یعنی؛ «شریف الدین حسین خوارزمی» خود فردی صاحب کمال در سیر و سلوک و بهره مند از علوم ادبی و دارای ذوق و طبع شاعری بوده، عبارات و جملات خود را در عین سادگی و روانی چنان به انواع صنایع بدیعی و بلاغی آراسته است که خواننده را کمترین ملالی از آن دست نمی‌دهد؛ و آنچنانکه درخور مضمون کتاب است، الفاظ آن نیز به زیبایی تمام، با مضمونش پهلو زده و گه‌گاه نثر بی بدیل گلستان شیخ شیراز و بیان رسای بهارستان عارف جام را در نظر خواننده مجسم می‌نماید. نثر شیوای کتاب که گاه به زیور نظم مصنف و گاهی به حلیه شعر شعرای دیگر آراسته است. این کتاب مستطاب، در نوع خود دُرّانه ای است در گنجینه عرفان و ادب فارسی که سزاوار آن است که در ردیف دیگر گوهرهای تابان آن گنجینه خودنمایی کرده، خوش بدرخشد.

### برخی فنون و صناعات ادبی در متن کتاب

(۱) **سجع:** «یا رب، چه سان به الماس زبان در بحر عشق در معانی توان سفت و به کدام بیان گوهرفشان شمه ای از اسرار ذات و صفات توان گفت؟!» (دیباچه: ۱).

(۲) **ترصیع و موازنه:** «حمد و درود نامحدود، شکر و سپاس بی‌قیاس معبودی را که علم علما قاصر است از عدد فضل و نعمت او، و عقل عقلا پی به کنه سرادقات جمال و جلالش نتواند برد؛ و شمه ای از عدد فضل و نعمت و مزید کرم کبریایی اش نتواند شمرد» (همان: ۱).

۳) تنسيق الصّفات: «آن عالیحضرت معالی منزلت، کیوان رفعت، سلیمان شوکت، عمده الواصلین، قدوة العارفين، ... عين نور و نور عين، حضرت شیخ حسین ...» (همان: ۳).

### برخی ویژگی های سبک شناختی و زبان شناختی کتاب

#### ۱) آوردن «را» مفعولی با نهاد فعل مجهول:

- «خدمت حافظ مذکور که قصیده او را نوشته شد، بسی عزیز و متبرک بود...» (باب ۷: ۱۴۲).
- «غرض آنکه بعضی از ابیات آن قصیده را نیز در این کتاب آوردن لایق نمود.» (همان: ۱۵۱).
- «چنانچه تعریف انابت او را مع مریدان و معتقدانش قبل ازین در این نسخه آورده شد.» (باب ۱۲: ۲۶۱).

#### ۲) جمع بستن ضمائر شخصی جمع:

- «مایان را به این بی مناسبتی در صحبت عالی ایشان تغیر تمامی دست داد...» (باب ۸: ۱۵۰).
- «همه شمایان را بخدا سپردیم.» (باب ۱۰: ۲۰۱).

#### ۳) تبدیل کسره اضافی یا وصفی به «یاء وحدت و نکره»:

- «و در آن روز مجلسی عجیبی گذشت...» (باب ۸: ۱۷۱).
- «حضرت ایشان را مردی عظیمی یافتیم.» (باب ۱۲: ۲۱۳).

#### ۴) نگارش «باء تأکید» و «نون نفی» به صورت جدا از فعل اصلی.

- «القصة یک ماه تمام در سمرقند به بود.» (باب ۹: ۱۸۳).
- «این بیجاره در بیان آن بسیار مبالغه نه نمود.» (باب ۱۰: ۱۹۳).

#### ۵) استفاده از برخی اصطلاحات زبانی خاص:

- نظیر «خوردی باز» (= از زمان کودکی تاکنون) و «در برابر» (= در پاسخ) و «بتقریب» (= مناسب حال)
- «التماس نمودند که از خوردی باز بحضرت ایشان در سفر و حضر همراه بودید.» (دیباچه: ۳).
  - «در برابر گفتم که باشد که او را دغدغه درد طلب حق نباشد...» (باب ۴: ۴۵).
  - «بتقریب از حضرت مخدومی اعظم نقلی از خوارق عادات بیاد آمد...» (باب ۷: ۱۲۴).

## گزارش متن کتاب

## (۱) سرآغاز کتاب

«حمد و درود نامحدود، شکر و سپاس بی قیاس معبودی را که علم علما قاصر است از عدد فضل و نعمت او، و عقل عقلا پی به کنه سرادقات جمال و جلالش نتواند برد؛ و شمه ای از عدد فضل و نعمت و مزید کرم کبریایی اش نتوانند شمرد. یا رب، چه سان به الماس زبان در بحر عشق در معانی توان سفت و به کدام بیان گوهرفشان شمه ای از اسرار ذات و صفات توان گفت؟! بعد از حمد نامحدود، صلوات زاکیات و تحف تحیات بر سید و سرور کاینات و خلاصه موجودات و صدر و بدر عالم، مظهر و مظهر سرّانی اعلم...» (دیباچه: ۱).

## (۲) انگیزه تصنیف کتاب

«بر سالکان راه و مقربان درگاه اله و بر اهل حال و طالب سخنان اهل کمال پوشیده و مخفی نماند که بعد از مراجعت طواف حرمین شریفین - زادهما الله تعالی شرفا - که این حقیر کثیرالتقصیر در بندگی پیر یعنی آن عالیحضرت معالی منزلت، ... عین نور و نور عین، حضرت شیخ حسین - قدس سره - موفق شده بود؛ بعضی از یاران و درویشان و محبان ماوراءالنهر و تاشکند و حصار و ختلان و بدخشان که نسبت بندگی و ارادت و عقیده و اخلاص تمام به آن درگاه عالم پناه داشتند و بواسطه موانع روزگار از دولت ملازمت آن مخدوم عالیمقدار محروم و مهجور مانده بودند، التماس نمودند که از خوردی باز به حضرت ایشان در سفر و حضر همراه بودید، خصوصاً در سفر حجاز آنچه از آن عالیحضرت به ظهور آمده از واقعات راه و خوارق عادات و آنچه در تعریف خلفا و درویشان هرچه دیده و شنیده باشید، به جهت درویشان تذکره ای نوشته شود. و هرآینه سبب زیادتی اعتقاد و اخلاص طالبان و باعث شوق و ذوق عاشقان و معتقدان «سلسله حسینیّه» خواهد شد؛ و امید چنان است که آثار و برکات آن سخنان بر صحیفه روزگار، به طریق یادگار، سالهای بسیار بماند؛ إن شاء الله العزیز. بنابر التماس برادران دینی و دوستان یقینی، این حقیر کثیرالتقصیر را به خاطر رسید که در مدت ایامی که در بندگی و ملازمت آن عالیحضرت عمر بسر برده بود و از آنچه دیده و شنیده، برای احباب در این کتاب به قدر وسع در حیز تحریر آورده شود؛ الله ولیّ التوفیق» (همان: ۳).

### ۳) منابع روایت کتاب

«بر مرامی نظایر و بصایر ارباب بصیرت، روشن خواهد بود قبل از این نسخه در ایام حیات بابرکات ایشان از برای طالبان جناب فضایل مآب سعادت ایابی استادی مولانا کمال الدین محمود غجدوانی که یکی از درویشان و خلفا و محرمان و مقربان آن عالیحضرت بود، از ابتدای تاریخ نهصد و بیست و سه که از خوارزم به ماوراءالنهر تشریف آورده بودند، تا نهصد و چهل و نه که در ملازمت حضرت ایشان عمری بسر برده و در سفر و حضر در مجالس اکابر و اشراف و موالی و اهالی از حقایق و دقائق و نکات و کرامات و خوارق عادات آنچه از ابتدای طلب و ریاضات ایشان دیده و شنیده بود، جمع کرده، مسمی به «مفتاح الطالبین» کتابی نوشته بود و از آنجا که گستاخی فرزندان ست، عمل نموده، روزی به عرض حضرت مخدومی خود رسانید که فقیر نیز می خواهد که از مقامات و از خوارق عادات آن عالیحضرت ایشان و احوالات بعضی از خلفا و درویشان که جناب مولانا محمود در کتاب خود نوشته‌اند، به جهت طالبان تذکره ای نویسد. چون جمع تألیف این نسخه به سمع شریف ایشان رسیده بود و در مجلس درویشان گفت و گو یافته و من وجهی رخصتی شده، التماس دوستان نیز مقوی افتاد، این کتاب را نوشته شد...» (دیباچه: ۵).

### ۴) هدف از تصنیف کتاب و نامگذاری آن

«و چون غرض از تحریر و تقریر و بیان این سخنان آن است که همه طالبان و سالکان «سلسله حسینیّه» را صراط مستقیمی باشد و آنچه از کشف و حالات و وجد و کرامات این طایفه گفته می شود، مراد و مقصود جز این نیست که هر عاشق صادق که قدم در راه مردان مرد نهاده، طریق مجاهدات و ریاضات اختیار کند، باید که سلوک و روش خود را به احوالات این طایفه موازنه نماید، و به طریق شریعت و شاه راه طریقت پیروی کرده، در جاده عشق و محبت مستقیم الحال باشد؛ بنابراین مناسبات، این تصنیف شریف به «جاده العاشقین» موسوم شد، تا عاشقان صادق و یاران موافق را از او بهره‌مندی تمام باشد». (همان: ۸).

### ۵) ابواب و فصول کتاب و مضامین آن

ساختار ابواب و فصول «جاده العاشقین» در همه نسخه های موجود، یکسان است؛ نخست

تحمیدیّه کتاب است که همچون سایر تذکره های عرفانی، با حمد و ستایش خداوند آغاز می شود؛ سپس نعت رسول (ص) است که با ستایش آن حضرت ادامه می یابد و با ذکر فضایل صحابه رسول یعنی؛ خلفای راشدین به پایان می رسد. پس از این، محتوای کتاب به شرح ذیل ادامه می یابد:

**باب اوّل:** در مقدمه کتاب؛ مشتمل است بر سه فصل.

**باب دوم:** در ذکر اسامی پیران و مقتدایان سلسله حسینیّه؛ و این نیز مشتمل است بر سه فصل.

**باب سوم:** در بیان اصل و نسل و حسب و نسب حضرت مخدومی ماست - قُدّس سِرّه العزیز - و مشتمل بر دو فصل است.

**باب چهارم:** در بیان ابتدای رسیدن جذبه حقیقی و بعضی از ریاضات و مجاهدات که در بدایت کار آن مقتدای عالیقدر کشیده اند و به منتهای همّت رسیده. این باب مشتمل بر سه فصل است.

**باب پنجم:** در بیان مجاهدات و ریاضاتی که بعد از شرف انابت در ملازمت آن مقتدای آفاق و قطب الاقطاب بالاستحقاق هادی دین احمد حضرت شیخ حاجی محمد کشیده اند؛ مشتمل بر چهار فصل است.

**باب ششم:** در بیان شیخوخت حضرت ایشان و آمدن به خوارزم و آنچه در اوایل شیخوخت ایشان به درویشان آن عصر از ظهورات و فتوحات در آن ایام روی نموده، آورده شود، بر یک فصل.

**باب هفتم:** در بیان توجه نمودن آن عالیحضرت از خوارزم و از احوال درویشان و مجذوبان؛ و این باب مشتمل بر دو فصل است.

**باب هشتم:** در بیان مقالات و ملاقات که به پادشاهان آن عصر واقع شده، خصوصاً ذکر آن پادشاهان سعادت نشان که به شرف دست بوس و انابت و صحبت ایشان مشرف شده اند.

**باب نهم:** در بیان ابتدای سفر مبارک آن عالیحضرت به قصد طواف حرمین شریفین - زادهمّا الله شرفاً - مشتمل بر دو فصل است.



**باب دهم:** در بیان گذشتن از غُلا و رسیدن به مقصد اعلی که عبارت از مدینه مطهر منور مقدس حضرت مصطفی است صلی الله علیه و سلم و از آنجا رو نهادن به کعبه معظم مکرم و وقوف در عرفات و آنچه در آنجا از آن عالیحضرت به ظهور آمد.

**باب یازدهم:** در بیان مراجعت و توجه نمودن از کعبه به سوی مدینه حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - و از آنجا بالآخر به شام رفته، قرار گرفتن.

**باب دوازدهم:** در بیان رفتن آن عالیحضرت به شهر حلب و از عالم فانی به دارالبقاء جاودانی رحلت نمودن قدس سره.

**باب سیزدهم:** در بیان بعضی از خوارق عادات حضرت ایشان که به تقریب خوارق مقتدایان تبرکاً آورده می شود.

**باب چهاردهم:** در بیان اسامی خلفای حضرت ایشان و ذکر خوارق آنها که بعضی مشاهده خواص و عوام شده بود.

**باب پانزدهم:** در بیان خاتمه کتاب و ذکر عدد ازواج و اولاد آن عالیحضرت قدس سره العزیز.

#### ۶) اسامی برخی پیران و مقتدایان سلسله حسینیّه

«پیر و پدر این فقیر، حضرت مخدومی شیخ حسین الخوارزمی اند؛ و پیر و مقتدا و مرشد ایشان حضرت شیخ حاجی محمد الخبوشانی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ شاه اند؛ و پیر ایشان خلاصه و زبده اهل تمهید حضرت شیخ رشیداند؛ و پیر ایشان محبوب اله و مقرب درگاه، حضرت امیر عبدالله البرزش آبادی اند؛ و پیر ایشان حضرت خواجه اسحاق ختلانی اند؛ و پیر ایشان حضرت امیر سید علی همدانی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ کمال الدین محمود مزدقانی - اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ عبدالرحمن اسفراینی اند؛ و پیر ایشان شیخ احمد خرقانی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ علی لالا اسفراینی اند؛ و پیر ایشان حضرت مجدالدین بغدادی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ نجم الدین کبری اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ عمّار یاسراند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ ابونجیب سهروردی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ احمد غزالی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ ابوبکر نساج اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ ابوالقاسم گرگانی اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ ابوعثمان مغربی اند؛ و پیر ایشان حضرت

شیخ ابوعلی کاتب‌اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ ابوعلی رودباری‌اند؛ و پیر ایشان سید الطایفه حضرت شیخ جنید بغدادی‌اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ سری سقطی‌اند؛ و پیر ایشان حضرت شیخ معروف کرخی‌اند؛ و پیر ایشان حضرت امام علی موسی رضا‌اند...» (باب ۲: ۲۷).

#### ۷) اصل و نسل شیخ کمال الدین حسین خوارزمی

«بدانکه آن عالیحضرت چنین فرمودند که اصل پدران ما از ولایت اندجان بوده‌اند و پدر کلان ما در زمان میرزا جوکی که در آن دیار فترات واقع شده بود، به خوارزم آمده‌اند و از اولاد حضرت شیخ برهان الدین قلیچ‌اند قدس الله سره...» (باب ۳: ۳۴).

#### ۸) رخصت شیخوخیت کمال الدین حسین خوارزمی

«بر اهل بصیرت پوشیده و مخفی نماند، که در تاریخ هشتصد و نود و نه حضرت مخدومی ما به شرف ملازمت و موافقت خدام آستان عالی شأن حضرت مقتدای امم مخدومی اعظم حاجی شیخ محمد الخبوشانی قدس سره رسیده و به دولت انابت مشرف شده‌اند؛ و با وجود حصول کمال تا یازده سال در ملازمت و خدمت می‌بوده‌اند؛ و بعد از یافت سعادت عظمی و دولت کبری اجازت کُلّ کرده، به خوارزم فرستاده‌اند؛ چنانکه روزی در سمرقند به تقریبی حضرت ایشان می فرمودند که در نهصد و ده بود، که فقیر را رخصت شیخی کرده، به خوارزم روانه ساختند...» (باب ۶: ۹۵).

#### ۹) ملاقات و مقالات به پادشاهان آن عصر

«از سلاطین سمرقند اول کسی که به شرف ملازمت آن عالیحضرت مشرف شد و عقیده پیش آورد، عادل شاه سلطان مشتهر به فولاد سلطان بود؛ بسی پادشاه نیازمند بود و دوستدار علما و سادات و مشایخ و فضلا بود و اکثر خوش طبعان آن ایام را با او بازگشت تمام بود. بعد از فولاد سلطان، اوغان سلطان ولد ابوسعید خان مغفور را به حضرت ایشان بازگشت و ارادتی تمامی پیدا شد. دیگر آنکه بعد از شهادت اوغان سلطان برادرش سلطان سعید سلطان به شرف ملازمت آن عالیحضرت مشرف شده، از درویشان حضرت ایشان قلیچ قراسلطان ولد کهین قرا سلطان بود و او بسیار جوان شجاع و عالی همت بود؛ بالآخر بواسطه اخلاص و ارادتی که

داشت، به درجه دولت شهادت رسید؛ و دیگر از سلاطین حصار آن پادشاه عالیمقدار سعادت‌یاری برخوردار دولت‌نشان تیمور/احمدخان خلد ملکه که به انواع فضایل معنوی و ارادت قوی آراسته بود و در علم تصوف نظیری نداشت...» (باب ۸: ۱۵۴).

#### ۱۰) سفر آن عالیحضرت به قصد طواف حرمین شریفین (از سمرقند تا مدینه)

«... در تاریخ نهصد و پنجاه و شش بود که از سمرقند به راه خوارزم عزم جزم کرده، خیال رفتن خانه مبارک نمودند؛ و به هیچ کس از توابع و لواحق و فرزندان خصوص نیت خود را نگفتند؛ و به طواف مزارات نواحی سمرقند برآمده، از راه تکاب دوخور به ولایت شهر سبز درآمدند و بعد از آن به بخارا تشریف نموده، چند روز دیگر توقف کردند. بعد از آن رو به فتح آباد نهادند، و از آنجا متوجه قراگول شدند، و از آنجا تشریف برده به خیوق نزول فرمودند و بعد از این آن عالیحضرت را چنان دغدغه شد، که بی توقف از ولایت خوارزم بگذرند، داعیه روان شدن کردند از راه حاجی ترخان؛ و قال خان و یونس سلطان؛ از آنجا حرکت کرده و به اضاو رسیدند و از اضاو به قرم و کفه تشریف بردند، در تاریخ نهصد و پنجاه و شش فصل بهار بود که از کشتی برآمده، روز دوشنبه در استنبول که عبارت از قسطنطنیه روم است، آن عالیحضرت نزول فرمودند، بعد از چند روز به شهر انطاکیه رسیدند، چون از انطاکیه بیرون آمده متوجه شهر حلب شدند، و از شهر حلب متوجه شام شدند که اول به شهرچه‌ای که رسیده شد، حما بود؛ بعد از آن به حمص رسیده شد، بعد از چند روز دیگر به منزلی رسیده شد که نخلستان عاصی می‌نامیدند، از آن پس به قلعه حیدر رسیدیم و آن نام موضعی است در بر مکه؛ بعد از آن، قافله به غلا رسید و علا قصبه‌ای است قریب به مدینه...» (باب ۹: ۱۷۶).

#### ۱۱) از مدینه و مکه تا شام

«... بعد از آن، حاجیان به سرور تمام شب گیر کرده ستوران می‌رانند که به ناگاه صبح سعادت دمید و نوید مزدگانی شنیده، به گوش جان خسته‌دلان آواز حدی عربان رسید، از آن مقال مضطرب حال شده، هیچ کس دل را به جا ندید، حضرت پیر مع طالبان به طلب تمام منتظر می‌بودیم که به ناگاه آثار قبه و بارگاه مدینه ملایک پناه نمودار گشت. بعد از طواف ائمه و مزارات بقیع مراجعت نموده در مدینه به منزل خود تشریف بردند، بعد از آنکه اهل قافله از

مدینه روان شدند، بعد از چند روز به وادی فاطمه رسیدند و آخرین منزل به مکه آن منزل است، چون به حرم محترم داخل شده، در قدم آن عالی مقدار به طواف قدوم مشرف گشتیم، بعد از آن در مقام حضرت ابراهیم آمده، نماز گزاردند و رفته آب زمزم آشامیدند، بعد از فراغ طواف قدوم از باب صفا بیرون آمده، در مابین صفا و مروه سعی نمودند و از آنجا به مسجد حرام آمده، تا زمانی که ایام عید رسید متوجه عرفات گشتند، بعد از آنکه در عرفات خیمه زده فرود آمدند، بالآخر در مزدلفه قافله قرار گرفتند، و هم در صباح آن روز بود که به بازار منا فرود آمدند و قربانی‌ها کردند، و از آنجا باز متوجه مسجد حرام گشته، ارکان ما بقیه حج را به اتمام رسانیدند، القصه بعد از طواف مکه معظمه مکرمه، همراه حضرت ایشان حاجیان مراجعت نموده، متوجه مدینه شدند، و سه شبانه روز در مدینه شریف توقف نمودند، و از آنجا اهل قافله متوجه به شام گشتند، در تاریخ نهصد و پنجاه و هشت بود که از شام برآمده، متوجه حلب شدند». (باب ۱۰: ۲۳۵).

#### ۱۲) رسیدن آن عالیحضرت به شهر حلب و رحلت نمودن حضرت ایشان

«چون آن عالی حضرت به شهر حلب رسیدند، اکابر و اشراف و موالی و اهالی آن دیار به استقبال آن بزرگوار برآمده، مصلحت چنان دیدند که به آن منزل که نام او باب الله است و در محل رفتن حج به آن منزل که فرود آمده بودند، به همان جا فرود آرند، بعد از چند روزی که ایشان را عارضه‌ای دست داده بسیار بسیار متالم شده ... ضعف ایشان بر این نهج بود تا نه شبانه روز؛ در شب نهم از مرض ایشان قریب به صبح روز شنبه بود که آثار و علامات سکرات «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» در بشره مبارک آن عالیحضرت ظاهر گشت، بعد از آن شیخ علی گیلانی و مولانا عبدالصبور تاشکندی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گویان و گریان پیش آمده، نعش مبارک آن عالیحضرت را بر روی سجاده ایشان گذرانید و در آن صبحگاه در دیار غربت کربت عظیم دست داده، ... و صورت این حال در سحر شنبه هژدهم شهر شعبان سنه نهصد و پنجاه و هشت بود، و چون در باب الله حلب این حادثه و تعب روی نمود، اکابر و اشراف آن دیار، اتفاق چنان دیدند که به سنت حضرت نبوی علیه السلام عمل نموده، در همان حجره که آن عالیحضرت رحلت نموده بودند، دفن کرده شود». (باب ۱۲: ۲۶۰).

۱۳) خاتمه کتاب

«دیگر هیچ به از آن نیست که قصه را به همت عالی اختتام کرده، سخن را به مضمون اختصار نموده، خیر الکلام ما قلّ و دلّ به خاتمه کتاب و شکرگزاری ملک الوهاب شروع نموده شد.

<p>شکر و صد شکر ایزد متعال نکته‌های شریف شد گفته آنچه اینجا سخن عیان کردم کآنچه احوال اولیا باشد جانب دوست رهنمون گردد التماس این بود ز درویشان چون توجّه بدین سواد آرند این گلستان چو بوستان آید چون درو اهل ذوق سیر کنند فاتحه بهر او عوام و خواص جمله را لطف حق مراد دهداد</p>	<p>که بیان گشت حال اهل کمال گشت دُرهای معنوی سفته بیشتر ز اولیا بیان کردم... به خدا جمله بی ریا باشد دیده را نور ازو فزون کردد وز گروه صواب اندیشان رسم اصلاح را به یاد آرند بوستانی بدوستان آید بر شریفی دعای خیر کنند باز خوانند از سر اخلاص بِالتَّيْبِ وَاللَّهِ الْأَمْجَاد (باب ۱۵: ۳۲۳)</p>
---	--

۱۴) تاریخ اتمام کتاب

«قطعه آخر که در بیان تاریخ اتمام این کتاب باصواب «جاده العاشقین» که بتقریب مقامات و احوالات حضرت مخدومی ما قدّس الله سرّه العزیز گفته شده، این است:

<p>این مقاماتی که با فضل الهی جمع شد صورت او دلفریب و معنی او جان فزاست هرکه ناظر شد به حسن صورتش از عامّ و خاصّ زینت این نسخه آمد از کمال حضرتی مرشد و مخدوم عالم شیخ قطب الدّین حسین شد عزیز مصر چون از جاه دنیا یا کشید این کتاب مستطاب نامی از نشو و نما جستم از پیر خرد تاریخ اتمام کتاب</p>	<p>شکر ایزد را که با آغاز خیر انجام یافت زانکه از وهاب معنی صورت انعام یافت صد خیال خاص زیبا در لباس عامّ یافت کو کمال تربیت از حضرت علامّ یافت آنکه خوارزم از نصیب نسبت او نام یافت آفتاب صبح عرشی گشت و جا در شام یافت جون ز نام حضرتش نام نکوفر جام یافت سر برآورد از سر ادراک گفت: «اتمام یافت» (همان: ۳۲۴)</p>
---	---

پوشیده نماند که اتمام این نسخه در ماه رجب المرجب بود در بلده محفوظه سمرقند در خانقاه فیض الانوار حضرت مخدومی ما که در سر بازارچه پهلوان حسین است:

این نسخه که هست رهبر اهل طلب	یابند ازو بدایت ارباب ادب
شادم که تمام شد بصد عیش و طرب	در نهصد و هفتاد و دوی از ماه رجب

(همان: ۳۲۵)

اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلَى نَهْجِ الْإِسْتِقَامَةِ وَ أَعِزَّنَا مِنْ مَوْجِبَاتِ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (همان: ۳۲۵).

Archive of SID

### نتیجه گیری

تذکره «جاده العاشقین» کتابی است حاوی انواع اطلاعات ذی‌قیمت در عرفان، ادب، تاریخ، جغرافیا و ... که تصحیح و تنقیح آن در واقع به منزله احیای یکی از آثار ادبی و عرفانی ایرانی می‌باشد؛ این تحقیق علاوه بر احیای این تذکره، آن را به ادب پروران و عرفان پژوهان معاصر معرفی کرده، جایگاه عرفانی و ارزش ادبی آن کتاب گران‌سنگ را در میان کتب ارجاعی عرفانی، ادبی و تاریخی تعیین و تثبیت می‌گرداند. همچنین این تحقیق، با آوردن عباراتی از متن شیوا و رسای کتاب «جاده العاشقین»، آن را به عنوان نمونه‌ای از شیوه نثر نویسی سده دهم هجری به خوانندگان معرفی می‌نماید. بویژه شخصیت عرفانی این کتاب یعنی؛ کمال الدین حسین خوارزمی را در مقایسه با عارف همنام و همشهری دیگرش که در هاله‌ای از ابهام و گمنامی باقی مانده بود، به محققان تاریخ و ادب و عرفان ایرانی معاصر می‌شناساند؛ و راجع به انگیزه مؤلف و منابع این تألیف و نیز درباره سلسله «حسینیّه همدانیّه» و برخی پیران و مقتدایان آن سلسله، به طالبان ادب و عرفان، اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌کند.

Archive of SID

## منابع و مأخذ

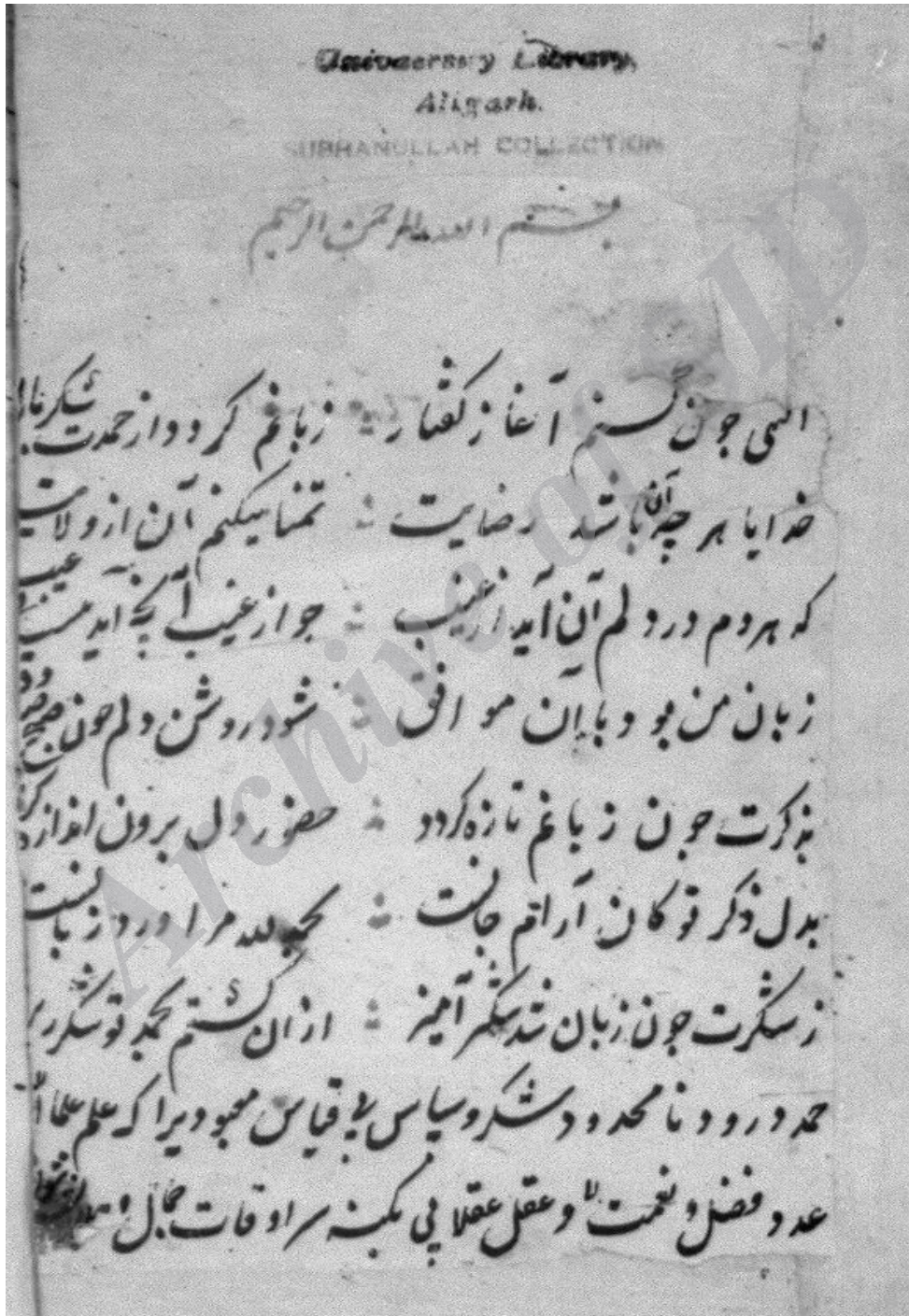
- ۱- خوارزمی، شریف الدین حسین، (تألیف ۹۷۳ هـ.ق). *جادة العاشقین*، هند، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، نسخه خطی شماره (۲۹۷۶۷۱/۱). کتابت ۹۸۶ هـ.ق.
- ۲- - نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) به شماره (۷۶۴)، تاریخ کتابت نامعلوم.
- ۳- نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان نگه داری شده در مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به شماره (۲۳۴) تاریخ کتابت ۱۲۸۶ هـ.ق.
- ۴- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۷)، *تاریخ ادبیات در ایران (ج ۳)*، چ ۱۸، انتشارات فردوس، تهران.
- ۵- مایل هروی، نجیب، (۱۳۶۹ش)، *نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)*، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چ ۱، مشهد.

Archive of SID



نسخه خطی متعلق به کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره هند (نسخه اساس)

برگ آغاز



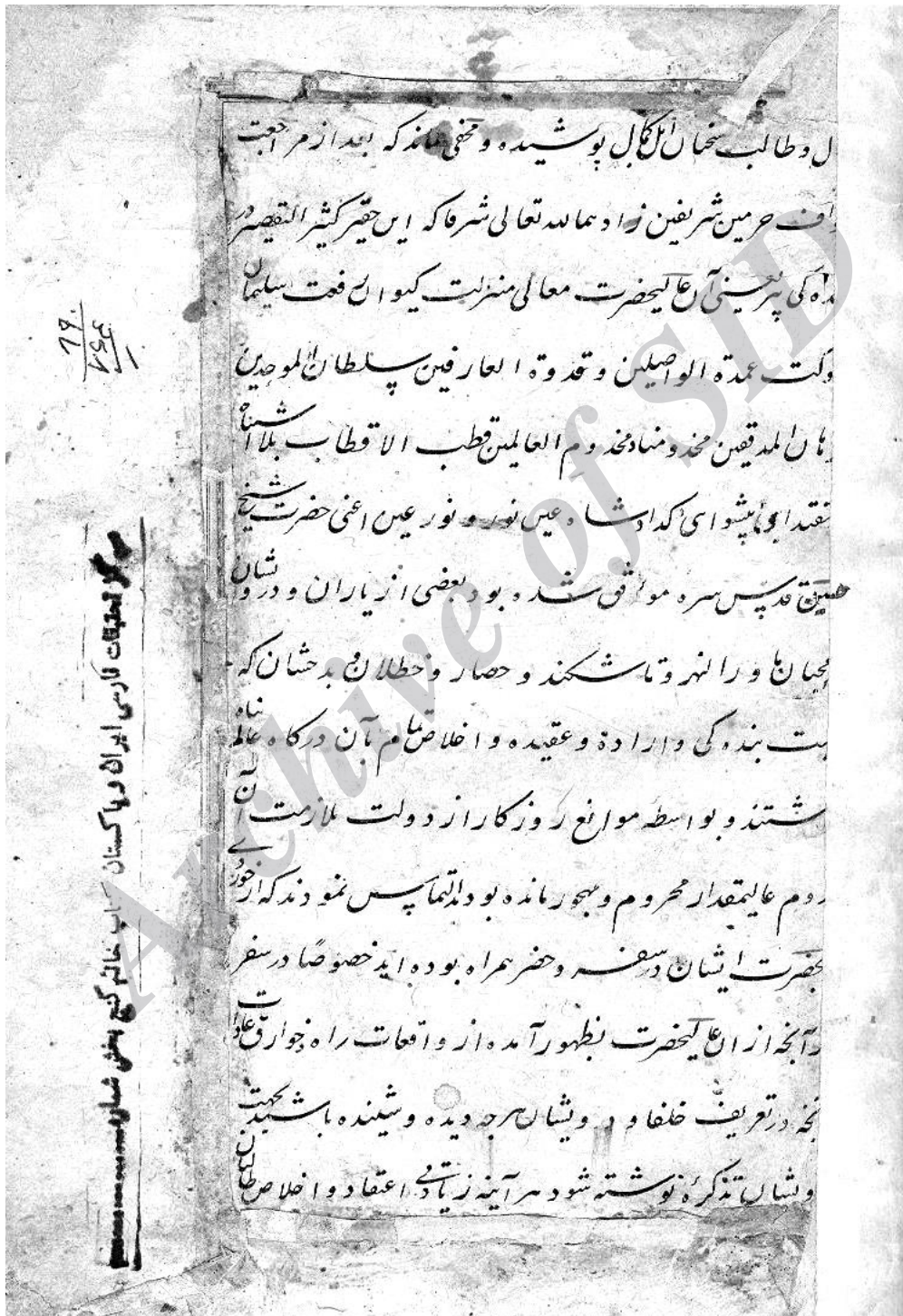
برگ انجام

این طایفه هر چه یافته اند از متاجرت بجز حاصله و سلم یافته اند و راه مستقیم  
 به بلا منقطع نیست و آثار و صفات پروردگاری که بر او لیا و لیا ربانی بوده  
 است همیشه باقیست و در ولایت بسته نیست و قابلیت انسانی  
 نیز موجود است پس هر آنکس که مخالفت می نماید باید که با خود بداند این اسباب  
 آثار و صفات پروردگاری هرگز معطل نخواهد ماند و حتی فعالیت در هر زمانه  
 از ازمنه ننده مخصوص تربیت ذات و صفات خود گردانیده و در  
 لباسی ولایت پوشانیده مظهر هدایت میگردد و همان حالات کفایت  
 و خاصیات و مفاسد که از او لیا و لیا سابق بطهوری آید پس همه آدمیان  
 واجبست که آنگونی کسی را در زمان خود طلبند زیرا که سوره صافات علیه وسلم  
 فرموده پس منی لم یعرف امام زمانه فقد مات متوجه است جامع و آینه او لیا را باید  
 دست ارادت در این اوز نشاند تا از فواید طریقت مشایخ پروردگار گردند  
 تا روز قیامت در اتش ندامت نشوزند و در رویت یا که درین سلسله  
 پایی طلب مقید ساخته اند بجز وجه عام بی نمایند که آنچه مشایخ سابق را در  
 سایر سلسله ها می نماید بیکس شده در رویت این سلسله را با نیک زمانه  
 این دو کس بر نژاد انرا الله تعالی و باید العصمه و التوسیق اللهم  
 ثبت علی کلمه الاستقامه و غذاه و حیات الندامه یوم القیمه کلمه تین مجرور  
 اجماعی کردم کلمه صحیح پاران تا هیچ کنند از دل جان این کمال و عطا خوانی  
 کفتم شراد که نود این هر کسی که رساله را بخواند یک فاتحه یا سوره  
 یارب که برش مطلق و احسان از دار جهانی بنور ایمان و صادقه علیه صلوات الله علیه



نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)

برگ آغاز



۳۱۳۳

فروغ روحی مانید و جان او و آری سخیاز و جند اعجاب نیست چرا که از در پیام جبات با  
 بركات انواع خوارق عادت بنور آمده به ثبوت پوسته است که در سپان گن شیده  
 و غیر طویل می آید و نوعی از آن در نیز فرزند غایب است و برادر صلبی که این قبضه مقبول قلوب بنیاد پسر  
 منظر نظر آن حضرت یعنی در عالی است و رحمت ایزد شتم که از انوار آتقی جذبه جدمات الحی از پیشین  
 لایح و سوسید است آنست که گفته اند اگر که شان ضربی است در جبهه او چون زینت عوی  
 آنکه از این در مکرور حایم یک بس در جیات است نیز از جانی نام دیگر از جمع فرزند آن است  
 استخوان و مصنف نه شریف جدید شریف لیدین است اگر که کتب ظاهر کبر و لا و آن عهدی است  
 از آنست که گفته میشود که در نظام کبریم لیکتبی اصنوم آواز افی شسته ام از نام پوشش را و  
 این خمر تا نام این و اهل بود و یک جاری نیست و از اهل اول که در مکه فوت یافتند و در سیرت نام کلام  
 میرک نام و دیگر محمد نام و دیگری محمد طاهر و از خوابه سرک و در فرزند یکی است و مظهر و دیگر است نظام  
 نام و محمد با دو فرزند و در یک بس و یک دختر بس و در کاسم نام دارد و اولاد و هم که پت حیلوه  
 محمد خویق است از و در این پنج دو فرزند است یکی حشر که یکم جان فی اسند و را دیگر بس که در نام تو نوده  
 و تاریخ نام خوابه عین لیدین محمد است و دیگری حایم یک بس محمد شاه نام دارد و یک دختر است  
 میریم پس طاهر برابر است اشش چون که طاهر که از خانه از فریش آمد و میشده و منعی مانند که عادت  
 با سعادت و طایفه جباری شده که اولاد و اتحاد بزرگان است مقبل ثبوت نسبت خود را با با کرام



۸۹۰  
 ۷۹۴

۱۵۶



نسخه خطی متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان نگه داری شده در

مرکز اسناد دایرة المعارف بزرگ اسلامی

برگ آغاز



